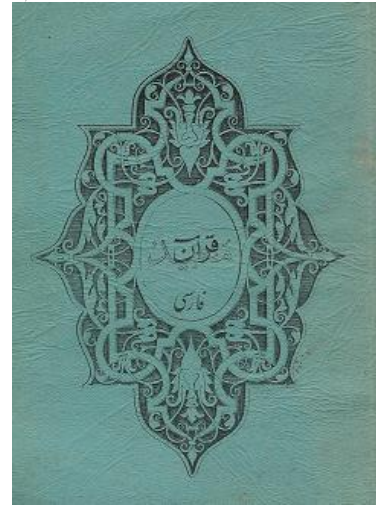


برچیده های محمد ایل پیگی از :
"قرآن مجید" ابوالقاسم "خان" پاینده (سوره زنان)



قرآن مجید

با مقدمه و ترجمه : ابوالقاسم پاینده

انتشارات نوید و انتشارات مهر

بدون سال و محل انتشار

[تمام یک کروشه ها از منست و دو کروشه ها از متن کتاب]

۳

ای مردمان! از پروردگارتان ، که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید و از آنها مردان بسیار و زنان پدید کرد بترسید از خدائی که بنام وی از همدیگر تقاضا میکنید [...]

از سوره زنان ، ["] در مدینه نازل شد ["] ، ص ۲۴ کتاب .

اموال یتیمان را بدهیدشان و بد را با خوب عوض مکنید و اموال آنها را با اموال خودتان مخورید که این گناهی بزرگ است . اگر بیم دارید که در کار یتیمان انصاف نکنید ، از زنان هرچه خوش دارید ، دوتا دوتا و سه تا سه تا و چهارتا چهارتا بگیرید . و اگر بیم دارید که عدالت نکنید ، فقط یک زن و کنیزی که مالک آنید [...] بدون تفسیر !

همان ص

خدا شما را در باره فرزندان سفارش میکند ، پسر را بهره مانند دو دختر است و اگر دختر باشند و بیش از دو تن ، دو ، سه یک آنچه وانهاده از آنهاست و اگر یک دختر باشد نیمی از اوست . اگر مرده را فرزندی باشد ، پدر و مادر هر کدام شش یک دارند

واگر از او فرزندی نباشد و [[فقط]] پدر و مادر از او ارث میبرند ، سه یک از مادر اوست اگر او را برادری هست شش یک از مادر اوست ، پس از [[انجام]] وصیتی که کرده یا [[پرداخت]] وامی که داشته . شما چه دانید که پدران یا پسران کدامشان برای شما سودمندترند [؟] مقرر جانب خداست و خدا دانا و فرزانه است . نصف آنچه زنان شما وانهاده اند اگر فرزندی ندارند از شماست و اگر فرزندی دارند چهار یک آنچه گذاشته اند از شماست ، پس از [[انجام]] وصیتی که میکند یا [[پرداخت]] وامی که دارند ، و چهار یک آنچه شما وامیگذارید اگر فرزندی ندارید ، بهره زنان است و اگر فرزندی دارید هشت یک آنچه وامیگذارید از آنهاست ، پس از [[انجام]] وصیتی که میکنید یا [[پرداخت]] وامی که دارید . اگر مردی یا زنی ، از بالا و زیر وارثی ندارد ، و برادر یا خواهری دارد ، شش یک ، خاص هر یک از آنهاست و اگر بیش از اینها باشند همه در سه یک شریکند [... به تفسیری نیاز است ؟]

همان ، ص ۲۵

آنکسان از زنان شما که کار بد میکنند ، چهار گواه از خودتان بجوئید ، اگر گواهی دادند در خانه ها بازشان دارید تا مرگشان برسد ، یا خدا راهی برای آنها پدید آرد و آن دو تن از شما که کار بد میکنند آزارشان کنید اگر توبه کردند و بصلاح آمدند دست از آنها بردارید که خدا بخشنده و رحیم است [...] شما که ایمان دارید ! برای شما روانیست که زنان را باکراه بارث برید بر آنها سخت مگیرید که پاره ای از آنچه بایشان داده اید ببرید [...]

همان ص

اگر خواستید زنی را با زنی دیگر عوض کنید و یکیشان را مال بسیار داده اید ، از او چیزی مگیرید . چگونه به ستم و گناه آشکارا مگیرید چگونه آنرا مگیرید در صورتیکه شما بیکدیگر رسیده اید و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند زانی را پدران شما گرفته اند ، مگیرید مگر آنچه گذشته که این کاری زشت و نفرت انگیز و طریقه بدی است [[اینها]] بر شما حرام است : مادران و دختران و خواهران و عمگان و خالگان و برادرزادگان و خواهرزادگانتان و مادرانی که شیرتان داده اند و خواهران شیری شما و مادر زنان ، و پرورش یافتگان شما که در کنارتان هستند ، از زانی که بر آنها درآمده اید و اگر بر آنها درنیامده اید گناهی بر شما نیست و زنان پسرانی که از شما هستند ، و جمع کردن میان دو خواهر ، مگر آنچه گذشته که خدا آمرزگار و رحیم است و زنان شوهر دار مگر زنی که مالک آن شده اید [برجسته کردن کلمات از خود کتاب است ...]

ص ۲۶

و هر کس از شما که از جهت مکنت ، نتواند ، زنان عقیف موءمن بنکاح آرد از آنچه مالک آن شده اید ، از کنیزان موءمنتان ، گیرید [...] آنها را باذن کسانشان بزی گیرید و مهرشان را بشایستگی بدهید ، که عقیفان باشند نه زناکار و رفیقگیر . و چون شوهر دار شدند اگر کار بدی کردند ، مجازاتشان نصف زنان آزاد است [!!]

همان ص

مردان کاراندیش زنانه ، برای آنکه خدا بعضی کسانرا بر بعض دیگر برتری داده و برای آنکه از مالهای خرج کرده اند ، زنان شایسته ، فرمانبرند [...] زنانی که از نافرمانیشان بیم دارید ، پندشان دهید و در خوابگاهها از آنها جدائی کنید ، و بزنیان ، و اگر فرمانبر شدند ، بر آنها بهانه مجوئید که خدا والا و بزرگ است [یکبار دیگر بخوانید و بعد دیگر تعجب نکنید از آنچه که بر زنان می‌رود و بر ایران - که "حکومت اسلامی" ، اساسش بجز اینها نیست] .

همان ص

هرکجا باشید ، مرگ میبایدتان و گرچه در بناهای استوار شده باشید .

ص ۲۸

هرکه خطا یا گناهی کند و آنرا بگردن بیگناهی افکند ، دروغی و گناهی آشکارا بگردن گرفته است .

ص ۳۰

اگر زنی از بیمیلی یا سرگرانی شوهر خویش بیم دارد ، رواست که میان خویش سازشی کنند و سازش کردن خوب است .

ص ۳۱

هرگز نتوانید میان زنان عدالت کنید و گرچه بشدت بخواهید جور بینهایت مکنید [که کمتر از " بینهایت " بد نیست !]

همان ص

منافقان خدا را فریب میدهند و خدا [سزای] فریب دهنده آنهاست و چون بنماز خیزند ، با مردم ریا کنند و خدا را جزاندکی یاد نکنند میان دو گروه سرگردانند ، نه با آنگروه نه با اینگروه .

ص ۳۲

برای کافران ، عذابی خفت انگیز مهیا کرده ایم .

همان ص



[مقالات رسیده](http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030520095249/ghoran.html)

دل‌تنگی (آه که چقدر دلم می‌خواهد برگردم !)

۱

آه که چقدر دلم می‌خواهد
می‌خواهد که برگردم ؛
با مادرم بشویم حصیرها را در کنار دریا
خیسا خیس بر شانه هایمان نهیم
و بلولم در آبِ کثیفِ بندرِ انزلی .

۲

آه که چقدر دلم می‌خواهد
می‌خواهد که برگردم ؛
کوچه هایِ تهران را دوباره ببینم
و چای در چایخانه هایِ کثیف بنوشم
بخورم دل و جگر و قلوه
لبویِ کثیف و نشسته رویِ ارابه هایِ فکستنی .

۳

آه که چقدر دلم می‌خواهد
می‌خواهد که برگردم ؛
ببینم خانه ها و کوچه هایِ کثیف راه آهن و خانی آباد
یا :

با چند جورابِ پشمی
کفشهایِ برادرِ بزرگم را به پا کنم
و بروم به مدرسهء جهانگشایِ میدانِ ثریا .
یا :

بروم به سینمایِ مرادِ میدانِ فوزیه
بموقعِ انتراکت
پائینِ پرده ببینم چراغِ قرمزِ " سیگار نکشید "
و حاج و واج شوم !
و سترن هایِ ماکارونیِ ایتالیائی ببینم
راج کاپور و سنگام
فردین و گنجِ قارون
و فروزان - که نامِ فیلمِ هایش بیادم نیست .

۴

آه که چقدر دلم می‌خواهد
می‌خواهد که برگردم ؛

با مادر و خواهرِ بزرگم
- بعنوانِ همراهِ "مرد" (در کودکی) ! - ،
به کوچه، مهران برویم
و کلاه ها و شال گردن ها و دستکشهای بافته شده شانرا
به مفت و مفت بفروشیم !

۵

آه که چقدر دلم می خواهد
می خواهد که برگردم ؛
بروم در کوچه هایِ پَرِ گل و لجنِ هشتپر
و دوباره ببینم مستراحها
- که چه عرض کنم !
چاله هایِ گُشاد و پر گُهِ - ،
و بترسم از غلطیدن در درونشان !

۶

آه که چقدر دلم می خواهد
می خواهد که برگردم ؛
دوباره بخورم بالزام و ۵۵
یا آبجویِ مجیدی و شمس
در دکانِ کوچکِ تیمورِ ارمنی
یادر طبقهء بالایِ پاساژِ سینما هما
و یا ... یاو...یا...

۷

آه که چقدر دلم می خواهد
می خواهد که برگردم ؛
با ژیانِ حسن و با دوستان
تمامِ کرانه هایِ خزر را ببینائیم
شب تا صبح عرق بخوریم
رویِ ماسه ها ولو شویم
ماه را در دریا ببینیم
و با خود بگوئیم :

که شاید در آنسویِ دریا
زندگی بسانِ بهتری ست
- و بر سرنوشتِ خود بگرییم .

۸

آه که چقدر دلم می خواهد
می خواهد که برگردم ؛

پشت کنم به زندانِ اوین
و تنها بمانم با دوستان در محوطهء دانشگاه ملی
و شبها سرکی زنیم به تمام کافه ها و رستورانهای خیابانِ پهلوی
و تمام کنیم شب را
با دیدنِ فیلمی در شهرِ قصه یا در شهرِ فرنگ ...

۹

آه که چقدر دلم می خواهد
می خواهد که برگردم ؛
ببینم انزلی را
راه آهن و خانی آباد
میدانِ ثریا را
هشتپر و طوالش را
باغ صبا و سیدخندان را
به بهترین وجهی و پاک
و نگاهی بیاندازم به " مرحوم زندانِ اوین "
- پرازگل و طراوت - ،
وبرکسی قهوه خانهء درکه بنشینم
وبخورم دل و جگر و قلوه .
۳۰ اردیبهشت ۸۲



تازه های امروز

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030520222831/20030520222831.html>



ایران و جهان چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۲ - ۲۱ مه ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/31/ilbeigi.pdf>

محمد ایل بیگی

دلتنگی (آه چقدر دلم می خواهد برگردم)

اگر ایرانی دیگر می خواهیم :

این نظام - همچون نظام شاه - ، باید برود ؛ باتمام جناح هایش !

در ستیزم با خود و مانده ام که چه بگویم و چگونه یقئه خودم را خلاص کنم ازاین " تضاد " ؟ : ازطرفی معتقدم که همگان حق گفتن دارند و ازجهتی دیگر میخواهم بیان کنم که تمام جناح های اسلامی حاکم و ناحاکم را باید بدور انداخت (که همه گان ؛ محافظه کاران ، اصلاح طلبان ، مجاهدین انقلاب اسلامی ، نهضت آزادی ومنتظری ها و بنی صدری ها - که این یکی چکمه پوش را کردهای ایرانی هرگز نخواهند بخشید ؛ همانطور که کردهای عراق ، رجوی را هرگز نخواهند بخشید - و... حسابهای بسیاری پس داده اند و دست بیشترشان به خونهاوخونهای بسیاری آغشته است و من و ماها خروارها و خروارها سند داریم ، اما بسوی شان نمی روم و رو نمیکنم که لایق این نیستند تا روزها و روزها وقتم را برای این کار بگذارم) . وحتی باید بدور انداخت تمام باصلاح مخالفینی ازنوع توده ای ها واکثریتی ها و اقلیتی های مارکدار از نوع توکل و مجاهدین (چقدر دارم برای خودم " دوست " جمع می کنم !) و تمام کسانی که تا به امروز " زحمت " پوزشخواهی رسمی و عاجزانه از مردم ایران را برای تمام خبط ها و خیانت ها - آری تاکید می کنم : خیانت ها - را به خود نداده اند .

من تا بامروز ، اگرچه برای دفاع از حقوق پورزندها ، سحابی ها ، زرافشان ها و مسائلی از این دست ، امضایم را در زیر فراخوان هائی در کنار نام " نامعدرت خواهان " گذاشته ام ، اما ازاین به بعد ، هرگز تا زمانی که اینان رسماً از مردم ایران عذرخواهی نکنند ، هیچ سندی را که نام این کسان در آن باشد - حتی اگر سند آزادی خوشبختی مردم ایران باشد را امضا نخواهم کرد . چگونه میتوان آینده خوبی برای ایران ، با این کسان بادبه غبغب انداز ومفتخر به خیانت هایشان ، پیش بینی کرد ؟!

" برای اتحاد جمهوری خواهان ایران " ، اگرچه سند بالنسبه خوبی ست ، اما نام بسیاری از این کسان درآن به چشم می خورد . نامم را در کنار این افراد بگذارم ؟

حاشا ! حاشا ! حاشا ! حتی برای این سند .

محظوراتِ تارنماهایِ داخلِ ایرانِ برکسی پوشیده نیست ، اما سراز " سیاست " تارنماهایِ خارج از کشور در نمی آورم . خبررسانی و آوردنِ نظراتِ مختلف که صد البته درست و من از اولین ها خواهم بود که " هورا " سر می دهم ، اما بزرگ کردنِ کسانی چون حجاریان و بهزاد نبوی و ... ، دیگر قابلِ فهم نیست . بزرگ می کنند بخشی از گفته هایِ این کسان را که آنها را " غش غش " می کند ! و نمی بینند مابقیِ گفته هایِ شانرا . چگونه می توانند فراموش کنند که حجاریان خود را فاخر به بنیانگذاریِ وزارتِ جهنمی (باز هم این " فرهنگ " اسلامی بلایِ جانمان !) اطلاعات جمهوری اسلامی می داند و حتی دوستِ نزدیکش - عمادالدین باقی - ، کتابی نوشت (که متاسفانه " دوستی " آنرا " قرض " گرفت و پس نداد و نمی توانم بیاورم گفتنی هایِ " شیرین " عماد را) برایِ " برجسته " کردنِ " خدماتِ امنیتی " سعید . بنایِ تمامِ حکومت (جمهوری ؟) اسلامی برفریب است - حتی نامِ " رهبران " ش : خمینی نامِ واقعی اش نبود ، رفسنجانی ، نامِ واقعی اش نیست ، آیا حجاریان ، نامِ واقعی اش است ؟ بهر حال ، این آقایِ " معاونِ امنیتیِ نخست وزیر " ، با نامِ عاریتیِ دیگری - که بیادم نیست - ، از لایحهء تاسیس وزارتِ اطلاعات دفاع کرد ! آنها در " مجلس " و ثبت شده در تاریخِ " اسناد " ایران ! مخالفینِ رژیمِ اگر نامِ مستعار انتخاب کنند ، برآنان ایرادی نیست که ترس از جان دارند ، " معاونِ نخست وزیر " و نامِ مستعار ! چگونه می شود به چنین کسانی " اعتماد " کرد ؟

آه که چه ها بیاد دارم از خیانت ها و جنایت هایِ این آقایِ " بهزاد نبوی " ! تیترهائی برایِ مصاحبه اش با " ایسنا " انتخاب می کنند که گوئی با " ناجی " ایران سروکار داریم و با " فرشتهء عدالت " و " مظهرِ آزادی " ! در همین مصاحبه ای که اینچنان بزرگش کرده اند ، تنها یک نقلِ قول از " ایشان " می آورم و باقی را " قیچی " می کنم . و آن اینست : " شعار اصلاح طلبان و خاتمی در خرداد ۷۶ ولایت مطلقه ی فقیه در چارچوب قانون اساسی بود . " ! آخر چگونه می شود ، اینرا دید و تیتتر بزرگ نکرد و دیگر فریبانه فریبگوئی هایش را بزرگ کرد !

پیش از این بارها گفته ام و بارها و بارها خواهم گفت : این رژیم از درون اصلاح پذیر نیست ! نه سرِ خود کلاه بگذاریم و نه دیگران را فریب دهیم . یک رژیمِ فاسد تا به قهقرا ، تنها از دو طریق از بین میرود : یا بدستِ مردمش ، یا با دخالتِ خارجی ها . تا

پای خارجی "ها باز نشده ، خودمان - یا بهتر بگوییم ، خودتان در داخل ، آنرا از بین ببرید .

ونامه تمام شد ؟...

۳۱ اردیبهشت ۸۲



۴ یکشنبه خرداد

[http://www.didgah.com/a-opposition/sundays/030526/KhodaHaafezJomhori-eEslaami\[1\].pdf](http://www.didgah.com/a-opposition/sundays/030526/KhodaHaafezJomhori-eEslaami[1].pdf)

محمد ایل بیگی : اگر ایرانی دیگر می خواهیم - این نظام - همچون نظام شاه باید برود ؛ باتمام جناح هایش !



ایران و جهان پنجشنبه ۱ خرداد ۱۳۸۲ - ۲۲ مه ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/1/m-ilbeigi.html>

محمد ایل بیگی

اگر ایرانی دیگر می خواهیم:

این نظام - همچون نظام شاه - ، باید برود ؛ باتمام جناح هایش!

"برای اتحاد جمهوری خواهان ایران" ، اگرچه سند بالنسبه خوبی ست ، اما نام بسیاری از این کسان در آن به چشم می خورد . نامم را در کنار این افراد بگذارم ؟ حاشا ! حاشا ! حاشا ! حتی برای این سند .



تازه های امروز

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030522011105/20030522011105.html>

مقالات امروز پنج شنبه ۲۲ مه ۲۰۰۳ برابر ۱ خرداد ۱۳۸۲

<http://trife.com/farsi/tazeh-rside/maj/22-5-2m.pdf>

" ائمه و زنان "

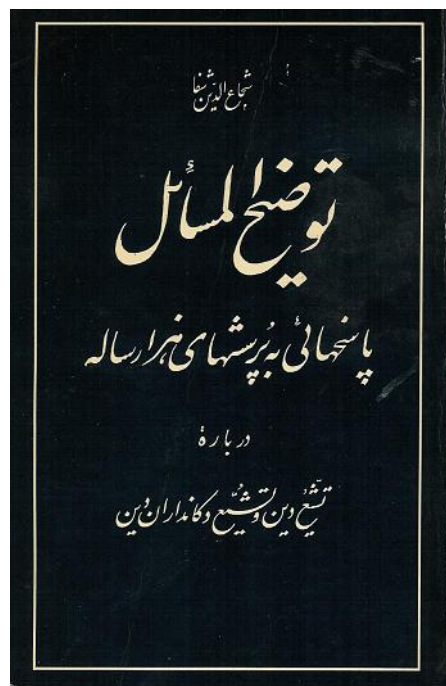
برچیده هائی از کتاب :

توضیح المسائل (پاسخهایی به پرسشهای هزارساله / درباره تشیع دین و تشیع دکانداران دین)

نوشته : شجاع الدین شفا

چاپ اول ، پاریس ۱۳۶۲

در ۹۶۰ صفحه



[ضمیمه بخش سوم " برچیده های محمد ایل بیگی از " قرآن مجید " ابوالقاسم " خان " پاینده (سوره زنان) "]

«در حدیث معتبر از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : بال وپر زنان را کوتاه کنید به ترک لباس و زینت تا از خانه بیرون نروند ، وهرکه راضی باشد به زینت و بیرون رفتن زنش از خانه ، پس اودیوث است و بنا میشود برای او هرقدمی که برداردخانه ای درجهنم. وفرمودکه هر که اطاعت زنش کند خدااورابه جهنم اندازد. پرسیدند : غرض ازاطاعت چیست ؟ فرمودمثلا اذن میطلبدکه به حمام یاعروسی برود ، ومردقبول میکند .

(مجمع المعارف ومخزن العوارف ، عین نهم ، درعقوبت زناکاران ولایطیان) [تالیف عالم ربانی محمدشفیع بن محمدصالح قدص سرهما (ضمیمه کتاب حلیه المتقین) ، نشریه مرکز انتشارات امین و رشیدی ، تهران (بی تاریخ) ، بدون ذکرص از شفا = ش]

صص ۵۷۷-۸

«در حدیث صحیح از حضرت امام محمدباقر(ع) منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله ، وپرسید یارسول اله ، چیست حقی که شوهر

برزن دارد؟ فرمود بر زن لازم است که اطاعت شوهر بکند و از خانه او بی رخصت بیرون نرود و هرگز نافرمانی نکند. پرسید یا رسول اله، آیا من نیز بر شوهرم آنقدر حق دارم که او بر من دارد؟ فرمود که از صدیکی نه. ویس فرمود: اگر امر می‌کردم که معاذ الله کسی برای غیر خدا سجده کند، هر آینه زنان را می‌گفتم که به شوهران خود سجده کنند.

«...» حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند که هر که یک دختر دارد بارش گران است، و هر که دود دختر دارد به خدا سوگند که بفریاد او برسید، و هر که سه دختر داشته باشد جهاد کردن را از او بردارید، و کسی که چهار دختر داشته باشد، ای بندگان خدا او را یاری کنید، ای بندگان خدا به او قرض بدهید، ای بندگان خدا به او ترحم کنید.

«...» و نیز از آن حضرت (ص) منقول است که چون اراده جنگ می‌فرمودند با زنان خود مشورت می‌کردند تا آنچه ایشان گویند خلاف آن بفرمایند.

«...» از حضرت امام محمد باقر (ع) و حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که حق تعالی برای زنان غیرت جائز نداشته است و فقط از برای مردان غیرت قرار داده است، زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهند حلال گردانیده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است و اگر شوهر دیگر طلب کند نزد خدا زنا کار است، و غیرت و رشک نمی‌برند مگر زنان بد.

(حلیه المتقین] در آداب و سنن اسلامی و اخلاق و دستورات شرع مطهر نبوی (ص)، از تالیفات عالم ربانی مرحوم ملا محمد باقر مجلسی، نشریه مرکز انتشارات امین و رشیدی، چاپ تهران، (بی تاریخ)، بی ذکر ص از ش.ا.، باب چهارم، فصل ششم - باب ششم، فصل دوم - باب سیزدهم، فصل سوم - باب خاتمه)

صص ۵۷۸-۹

«...» در احادیث معتبر وارد شده است که وظیفه مرد در برابر زنش این است که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و یکروز در میان روغن برای مالیدن به او بدهد، و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد، و رنگ مانند حنا و وسمه هر شش ماه یکبار بآورد، و در هر سال چهار جامه اش بدهد و دو تا از برای زمستان و دو تا از برای تابستان.

(جامع عباسی] تألیف شیخ بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی معروف به شیخ بهائی، با فصول تکمیلی از ناظم الدین قرشی ساوجی، تهران، ۱۳۳۱ بدون ذکر ص از ش.ا.، باب یازدهم، مخصوصات ابکار)

ص ۵۸۰

«...» در جهنم نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن زنانند.

«...» زن بصورت شیطان می‌آید و بصورت شیطان میرود.

«...» از زنان بد به خدا پناه ببرید و از نیکانشان بپرهیزید.

«...» خطرناکترین دشمن تو همسرتو است که هم خوابه و مایملک تو است.

«...» اگر زنی خود را معطر کند و بر مرد می‌گذرد که بوی عطرش را بشنوند، آن زن زناکار است.

«اگر زن حق شوهر را بداند ، هنگام ناهار وشام او بایستد تا شوهرش از خوردن فراغ یابد .

«بهترین مسجد زنان کنج خانه آنهاست .

«فرزندان خود را شنا و تیراندازی آموزید وزنان را نخ ریزی .

«بهترین زنان آن است که وقتی که مرد بدو توجه کند مسرور شود و وقتی که بدو فرمان دهد بیچون و چرا اطاعت کند .

«زن ازدنده ای خلق شده که راستی پذیر نیست . اگر باکجی او بسازی ساخته ای ، واگر خواستی به راستیش بازآوری او را میشکنی ، وشکستنش طلاق است .

(نهج الفصاحه [مجموعه سخنان حضرت محمد ، گردآوری شده از کتابهای : اصول اربعه ، صحاح سته ، الجامع الصغیر ، اعیان الشیعه ، تیسیرالوصول ، كتوزالحقایق ، کمال النصیه ، البیان والتبیین ، عقدالقرید ، ربیع الابرار ، توسط ابوالقاسم پاینده ، تهران ، ۱۳۷۱ قمری . بدون ذکر صص از ش .])

صص ۴-۵۸۱



تازه های امروز

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030524082021/20030524082021.html>



ایران و جهان شنبه ۳ خرداد ۱۳۸۲ - ۲۴ مه ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/3/ilbeigi.pdf>

برچیده های محمد ایل بیگی از:

"قرآن مجید" ابوالقاسم "خان" پاینده (سوره زنان) .

و

"انمه و زنان"

برچیده هائی از کتاب توضیح المسائل (پاسخ هائی به پرسشهای هزار ساله درباره تشیع دین و تشیع دکانداران

دین)

برچیده های محمد ایل بیگی از :

واژه های قرآنی

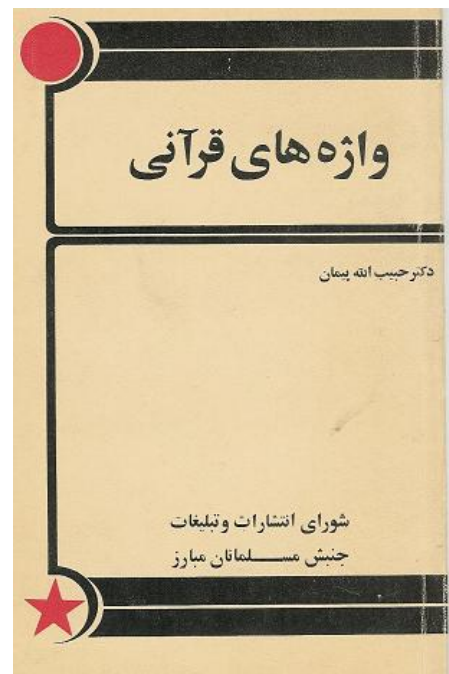
نوشتهء : حبیب الله پیمان

چاپ اول ، بهمن ماه ۱۳۵۸

شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز

در ۷۸ صفحه

[تمام گروه ها از منست]



« قرآن منبع اصلی و پایه و اساس مکتب فکری (جهان بینی و ایدئولوژی) ماست .
تعالیم قرآن ، قانون اساسی نظام توحیدی [و جمهوری یا قابل فهم تر ؛ حکومت
اسلامی ؟] و سرچشمه معرفت و هادی و رهگشای ما در حیات فردی و اجتماعی است
[...] پیام قرآن برای مردم است و قرآن حاوی همه آموزشها و معرفت های اساسی
است [خط کشی زیر کلمات ، از من] که هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی بدان
نیازمند است .

ص ۱

« امت :

از ریشه " ام " به معنای قصد کردن است و امت جماعتی از انسانهاست که در این قصد و هدف مشترک هستند . از این کلمه ، مفاهیم نزدیک و وابسته بیکدیگری چون ، پیش رو ، حرکت به جلو ، پیشوائی وحدت و اشتراک راه و اشتراک هدف - جماعت ، همراه ، اخذ میگردد .

در قرآن در بیش از شصت مورد این کلمه بطور مفرد یا جمع بکار رفته است . پیوند مشترک بین افرادی که تشکیل امت می دهند ، جنبه فکری وهدفی دارد ، عوامل دیگری چون نژاد ، خون ، رنگ و زبان و حتی سرزمین در نظر گرفته نشده است . [...]

قرآن بهر نوع اجتماع انسانی امت نمی گوید - وجه تمایز مفهوم امت از سایر مفاهیمی که بر جمع افراد اطلاق میشود ، همان مقصد و راه مشترکی است که افراد را به هم پیوند می دهد .

ص ۲

◀ مفهوم امت با ملت و قوم و هراجتماع دیگر انسانی این فرق اساسی را دارد که وحدت در راه و سرنوشت در آن الزامی است - ممکن است ملتی به امت های مختلفی تقسیم شود - هر گروه که از یک ملت و یا قوم که در راه و مسیر مشترکی گام برمی دارند و رو بسوی هدف واحدی دارند - یک امت هستند .

ص ۳

◀ [...] امت همه کسانی را که در یک مرز مشترک جغرافیائی - سیاسی بسر می برند و یا بیک زبان صحبت می کنند و یا دارای وحدت نژادی و قومی یا خونی هستند در بر نمی گیرد بلکه تنها مردمی را شامل است که دارای عقیده و طرز فکر و هدف و راه مشترک و واحدی هستند . [مارکس برو کشکت را بساو که قرآن پیمان پیشتر از تو تمام این " همبستگی های بین المللی " را یافته است و صدالبته که آقای پیمان که عادت به جز خواندن تنها قرآن را دارد ، هرگز نوشته ها (ونمی گویم ؛ کتابهای ترا نخوانده است !]

ص ۴

◀ [...] امت مفهومی نزدیک به یک حزب پیدامی کند [،] در حقیقت یک حزب است متشکل از افرادی همفکر و هم عقیده و با مسئولیت مشترک و مبارز و در حال قام و پیکلر برای پیشبرد یک هدف معین . هرامتی همانند [گوسفندان و اسبان و شتران] [کاروان به پیشوا و رهبری محتاج است .

ص ۶

◀ امامت :

امامت به معنای پیشوائی و تقدّم در هرامری است . پیشوا و رهبر است که مردم را بسوی هدفی خاص هدایت میکند . از ریشهء " آم " بمعنای قصد کردن و به سوی چیزی رو آوردن .

امام نمونه و سرمشقی است که از آن پیروی میشود . پس اعن از شخص است . کتاب هم میتواند امام شود یعنی سرمشق و راهنما قرار گیرد امام راهنما و پیشوا بسوی هرنوع هدفی است ، خوب یا بد . ["دجال امام " از بدان بود ، یا از خوبان ؟]

ص ۱۸

◀ [...] هدف امانت پیش بردن [و غلطاندن] افراد یک گروه بسوی هدفی در آینده [که چهارده قرن پیش از این وجود داشت] است . هدایت متضمن تغییر و تحول در شخصیت افراد [و بی شخصیت سازی کامل آنان] است .

ص ۱۹

◀ چه کسی امام می شود ؟

کسی که به تمام معنا و در تمامی ابعاد نمونه کامل انسانی باشد ، که امت را بسوی آن دعوت و رهبری می کند .

اگر هدف رهبری بسوی الله باشد امام ناچار باید انسان متعالی ، و اگر منزلگاه آتش باشد ، امام نمونهء یک انسان دوزخی است .

ص ۲۳

◀ آیا هر کسی می تواند به مقام امامت برسد ؟

مردم کسی را به رهبری میگیرند که نزدیکی و قرابتی بین خود و او ["ایشان " ؟] احساس بکنند [.] اگر همانند شدن با او را غیرممکن بدانند رهایش میکنند [!] ممکن است او را دوست بدارند و ستایش کنند اما تقلیدش نمیکنند [-] او را سرمشق قرار نمیدهند .

ص ۲۶

◀ انسان

کلمه انسان ۶۵ بار در قرآن تکرار شده است . تعابیر دیگری که به انسان یا خلعت وی مربوط میشود عبارتند از : بنی آدم و بشر .

تعبیر بشر برای معرفی و بیان جنبه جسمانی و ساختمان بدنی انسان بکار میرود . بشر را ظاهرا پوست بدن معنا کرده اند و لذا هر جا بکاررفته است [،] مراد از آن بیشتر خصوصیات جسمانی انسان بوده است .

ص ۳۸

◀ انسان پیش از آنکه "انسان" باشد "بشر" است [؛] موجودی که در خصوصیات جسمانی و انگیزه ها و احتیاجات بدنی تفاوت کیفی چندان با دیگر حیوانات ندارد [...ص ۳۹] بشر وقتی انسان می شود که استعداد های تازه ای در پرتو روح الهی بدست آورده است .

صص ۴۰-۴۱

◀ شیطان :

هرعاملی چون فقر- ترس - جهل - غفلت - ظلم ... که انسان را از حرکت تکاملی بسوی خدا بازدارد شیطانی است
شیطان که درمواردی ابلیس هم خوانده شده است [،] در ردیف ملائک آمده و همانند آنها از نیروها و کارگزاران امرخدا درطبیعت و جهان هستی می باشد . [...] شیطان مظهر استکبار وعامل استضعاف درحیات انسان وتاریخ بشر است . شیطان برخلاف سایرفرشتگان که دربرابرانسان به سجده افتادند ، کبر ورزید وخودرا برتر دانست [...] بعدها مستکبران بزرگ تاریخ همه خودرا به گونه ای از نژاد ، خون ، اصل ونسب وجنس برتر شمردند .

ص ۵۹

◀ تاریخ سراسر نزاع حق و باطل است

سراسر تاریخ بشر در اصل جزجنگ دائمی حق و باطل ، شیطان و انسان نیست - وانسانها به دو جبهه تقسیم م شوند ودر دو حزب قراردارند [؛] حزب شیطان وحزب خدا - و هرکس خواه ناخواه دراین یاآن جبهه ، یا حزب قراردارد - حتی اگر خودنخواهد ونداند .

ص ۷۷



یکشنبه ۴ خرداد ۱۳۸۲ - ۲۵ مه ۲۰۰۳

<http://asrc-nou.net/1382/khordad/4/Ghoraan-ePayman.pdf>

برچیده های محمد ایل بیگی از:

«واژه های قرآنی»

نوشته حبیب الله پیمان



تازه های امروز

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030525100056/20030525100056.html>

ضرب المثل های فارسی بکارگرفته شده در زبان فرانسه

بگمانم در سال ۱۳۷۷ تعدادی از ضرب المثل های فرانسوی - که ریشه در زبان فارسی دارند - از کتابها و فرهنگهای فرانسوی (لاروس Larousse ، روبر Robert ، هاشت Hachette ، لیتره littré و...) جمع آوری کردم و بجای آنکه به ترجمه شان بپردازم ، در دیوان شعراء و در " امثال و حکم " دهخدا و " کتاب کوچه " شاملو ، معادلهای فارسی شانرا گشتم و یافتم . تعدادی از آنها را در اینجا می آورم :

Proverbes Persans - ضرب المثل های فارسی

Alturisme : (همنوع دوستی)

D'autres ont planté ce que je mange , je plante ce que d'autres mangeront .

دیگران کاشتند ما خوردیم ، ما میکاریم دیگران بخورند
یا :

بکاشتند و بخوردند و کاشتیم خوردند / چونیک بنگری همه برزیگران یکدیگریم (نظامی)

Âme : (روح و روان)

La cage sans oiseau n'a pas de valeur . (Sa'di , Boustan , IX , 4) .

که بی مرغ ، قیمت ندارد قفس (سعدی)

Ami et Ennemi : (دوست و دشمن)

La paix des deux mondes repose sur ces deux mots : bienveillance envers les amis , modération envers les ennemis . (Hafez , odes) .

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت ، با دشمنان مدارا (حافظ)

Artisan : (پیشه ور)

Un sac d'or se vide ; la bourse de l'artisan est toujours pleine (sa'di , Boudtan , VII , 16) .

بیایان رسد کیسهء سیم وزر / نگردهد تهی کیسهء پیشه ور (سعدی)

Dédain : (تهمت و اهانت)

Les chien aboient , la caravane passe .

سگ لابد و کاروان گذرد .

یا :

آواز سگان کم نکند رزق گذارا .

یا :

ابر را بانگ سگ ضرر نکند .

یا :

ابر سیاه رابهم وااندر / از غلغل سگان چه زیان دارد (ناصر خسرو)

Frère: (برادر)

Un frère est un frère , mais un chevreau a toujours valu son prix .
برادری بجا [ی خود] ، بزعاله یکی هفتصد دینار .

Maître (servir un seul): (در خدمتِ تنها یک) ارباب

N'attends pas de gage d'Omar , quand tu travailles dans la maison de Zaïd . (Sa'di , Boustan , V , 10) .
ز عمروای پسر چشمِ اجرت مدار / چو در خانه زید باشی به کار (سعدی)

Monde: (دنیا)

Avant notre venue , rien ne manquait au monde ; après notre départ , rien ne lui manquera . (Omar Khayyam , Quatrains)
زین پیش نبودیم و نَبَد هیچ خلل / زین پس چو نباشیم ، همان خواهد بود (خیام)

Parole envolée (la): (شتاب گوئی)

La flèche lancée ne retourne pas à l'arc . (Sa'di , Gulistan , VII , 54)
تیری که از کمان جست ، برنگردد . (سعدی)

Précipitation: (شتاب)

La précipitation vient du diable : Dieu travaille lentement .
عجله کار شیطان است ...
یا :
تعدی و شتاب از دیو و آهستگی از یزدانست / العجله من الشیطان و التانی من الرحمن .
یا :
که تانی هست از یزدان یقین / هست تعجیل ز شیطان لعین (مولوی)

Providence: (مشیت الهی)

Celui qui m'a donné dents , me donnera du pain . (Sa'di , Boustan , VI , 8) .
هر آنکس که دندان دهد ، نان دهد . (سعدی)

Réputation: (شهرت)

Pierre qui roule n'amasse pas mousse (Sa'di) .
که برسنگِ غلطان نروید نبات (سعدی)
یا :
پیاز آدم هر جا که کونه نمی بندد .
یا :
هر جا هیچ جا ، یک جا همه جا .

Séxes (inégalité des): (نابرابری) جنس

« Si » épousa « mais » et mis au monde « plût à dieu que ... »
" اگر " را " مگر " تزویج کردند / از آنان بچه ای شد " کاشکی " نام (مولوی)

یا :

اگر خاله ام ریش داشت ، آقا دائیم بود .

یا :

خاله را خایه بدی ، خالو شدی .

Vérité et Mensonge : (راست و دروغ)

Le mensonge qui fait du bien vaut mieux que la vérité qui fait mal .
(Sa'di)

دروغِ مصلحت آمیز ، به از راستِ فتنه انگیز . (سعدی)

Vilain (le) : (مضر)

Depuis que le soleil et la lune brillent au firmament , on n'a rien connu
de meilleur que le vin . (Omar Kayyam , Quetrains) .

تازهره و مه در آسمان گشته پدید / بهترزمی ناب کسی هیچ ندید (خیام)

http://www.mani-poesie.de/index.jsp?dest=util/article_frame.jsp?aId=607

تربیت آزاد

محمد ایل بیگی : (۲) آذمخواران منبری در ضرب المثل های فارسی

محمد ایل بیگی : ضرب المثل های فارسی در زبان فرانسه

ادبیات ایران آینده پنجشنبه ۸ خرداد ۱۳۸۲ مطابق با ۲۹ ماه مه ۲۰۰۳

<http://217.215.185.148/iraneavandeh/A.49.htm>

ضرب المثل های فارسی بکارگرفته شده در زبان فرانسه (محمد ایل بیگی)



تازه های امروز

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030527000631/20030527000631.html>

۶ خرداد: ضرب المثل های فارسی بکارگرفته شده در زبان فرانسه. محمد ایل بیگی



ایران و جهان دوشنبه ۵ خرداد ۱۳۸۲ - ۲۶ مه ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/5/ilbeigi.pdf>

محمد ایل بیگی

ضرب المثل های فارسی بکارگرفته شده در زبان فرانسه

مسعودجان، "برای اتحاد..." و هر چه دل تنگ می‌خواهد را امضاء کن! اما...

دوستِ خوب و عزیزِ هرگز نندیده ام، مسعود فتحی، در مقاله ای با عنوان "بیانیه" برای اتحاد جمهوریخواهان ایران "چرا باید امضاء کرد؟" (که به ضمیمه در زیر می آورم)، از جمله چنین می نویسد:

برخی از آن ها نقد خود را نه از این اصول بلکه از طریق دیگری، از جمله با اشاره به وفور امضاهای طیف معینی از جمهوریخواهان در پای آن مستدل می کنند. من با تمام احترام به نقطه نظر این منتقدان، معتقدم که دوران این نوع مرزبندی ها و خط کشیدن ها و تقسیم انسان ها به «خودی» و «غیرخودی» بر اساس مواضع و عقاید و حتی گذشته آن ها، دیگر سپری شده است. تاریخ نشان داده است که انکار فرهنگ مدارا و به رسمیت شناختن حق نظر و حق مخالف، در صورت تداوم و به کرسی نشستن می تواند به فجایی منجر شود که یک نمونه حاضر و خشن آن، حکومت جمهوری اسلامی است. در عین حال این روحیه واکنشی و احساسی بیش از آن که انعکاس ارائه یک راهبرد باشد، سد راه یافتن یک پاسخ منطقی به ضرورت و یا عدم ضرورت طرح اتحاد جمهوریخواهان، در شرائط کنونی است.

اصل اول دموکراسی و جامعه آزاد به رسمیت شناختن حق مخالف و از بین بردن مرزبندی های عبور ناپذیر مصنوعی بین انسان هاست. مرز ما به عنوان جمهوریخواه با مخالفان جمهوری، اگر جمهوریخواهی ماست، دیگر اختلافات درونی در سایر عرصه ها و این که کدام جمهوریخواه از کجا آمده است، فاقد اهمیت است. دفاع از جامعه پلورال و متکی بر هر کس یک رای، مفهومی ندارد جز حرکت بر بستر رای جاری انسان ها در لحظه و از جمله در ایجاد یک جبهه و ائتلاف و انتخاب راه آینده.

[تمام خط کشی ها زیر کلمات از منست]

دوست من! اگرچه محتوای مقاله ات، که از دل برآمده است و لاجرم بردل می نشیند و من از اولین کسانی خواهم بود که دودستی و ده انگشتی (و حتی باقرض کردن انگشت از دیگران!) آنرا امضاء می کنم، اما اجازه بده که بگویم:

ایراد می گیری که من و ماهای نظرانداز "به وفور امضاهای طیف معینی"، داریم "تقسیم" می کنیم [انسان ها را] به «خودی» و «غیرخودی» [و آنهم] "بر اساس مواضع و عقاید و حتی گذشته آن ها" [و از جماعتی هستیم] "که انکار فرهنگ مدارا"، انگاره کارو بارمان شده است!

مسئولیت این گفته ات که چون نمی خواهیم امضاء هایمانرا در کنار نام افراد آن "طیف معین" بنهیم پس می شویم از "منکران فرهنگ مدارا" و بالطبع از "نادارانش"، بعهدۀ خودت می گذارم (اگر دوست نبودی - که هستی -، می گفتم که "به کمر خودت!")، اما جانا چه خوب مارا "متهم" کرده ای که از معتقدان "خودی" ها و "ناخودی" ها هستیم. آری هستیم و بی هیچ شرم و حیا! بی آنکه بخواهیم "فجایع" بوجود آوریم و تمام "ناخودی" هارا قلع و قمع کنیم، یا دهان شانرا بدوزیم و باطوم در "آنجا" های شان فرو کنیم! نه عزیزم! من وماها، نه تنها از کوچکترین حقوق اینها دفاع خواهیم کرد، بل بی هیچ ترس و لرز می گوئیم که حتی از کوچکترین حقوق جانباان امروز برسر کار دفاع خواهیم کرد. با "خودی" ها بودن، به معنای نقض حقوق "غیرخودی" نیست - که نیست!

دوست من! جنایت کار و خیانت کار، خیانتکارست و جنایتکار - چه در قدرت باشد و چه در "اپوزیسیون". بی رودربایستی با تو می گویم: چگونه رویت می شود که از ما بخواهی که برویم و بنشینیم با کسانی از "قماش" (نامحترمانه است، میدانم، اما می گویم) توده ای و اکثریتی

و اقلیتی از نوعِ توکل و رنجبران ... (متاسفانه لیست طولانی ست !) و امضاء کنیم بیانه ای را .
آخر تو یکی که دردکشی و در " گاپیلون " قربانی یکی از اینها بودی ! تو دیگر چرا ؟! توکل
همانقدر جنایتکارست که رفسنجانی و خامنه ای و خمینی . اینان دارند ملت (یک جمع از)
خود را ، به بهانه نایا خوب مسلمان بودن و نبودن ، تارومار می کنند و توکل ، افراد (یک جمع
از تشکیلات) خود را به بهانه واهی " نوکران بورژوازی " ! آیا به صرف آنکه در حکومت نیست
و خود ، خود را در اپوزیسیون می داند ، باید کاردِ خون آلودش را پنهانی بشوریم ، تا رژیم با
خبر از جنایت در بین " اپوزیسیون " نشود ؟! پنهانکارِ جنایت ، شریکِ جرم است و راهگشای
جنایتکاران برای به قدرت رسیدن ؛ چشم بستن مان بمعنای نابه دیده گرفتنِ حقوقِ
انسانهاست و بد را با کم و بیش بد (خوب ؟!) تعویض کردن !

میدانم ، میدانم که دریا دلی و بخشنده ! اما اینجا ، مسئله تو و توها نیست و توکل ؛ اینجا ،
مسئله شما (نه بخشی از دریا که نه و بخشی از رودخانه هم نه ، که جویبار) است و مردم و
حساب پس دادن ها . خیال داشتید که به دریا برسید و رسیدید به مرداب ! خاکِ چند عالم
بر سرم اگر بخواهم تو و توها را بنشانم بر رویِ صندلی " محکومین " و بدارتان بیاوریم از پنجه
پا تا موی سر - اگر تان باشد !

ساده بگویم و خلاصه : هر انسان را - با هر عقیده - ، حقست بر بودن و گفتن و زیستن ؛ انسان
برای آن زاده نشده است که روا دارد ظلم بر انسان و اگر روا داشت ، پاسخگوئی از حداقل
حداقل هاست . مارا جایز نیست که بصرفِ مخالف بودن ، چنانچون مخالفین کنیم و خود را
مُصُون به پنداریم از پیگیری ها . یعنی چه ؟ یعنی :
در برنامه ها و بیانیه ها و چه و چه های مان بیاوریم از جمله اینها :

- سیستمی مان بهتر - ونه ؛ " باید " - که سیه نوشته ها بر سفید نگفته ها بیش (وظایف و
حقوق کاملاً مشخص) ؛

- ملاک ، انسان و نه خدا ؛

- خدای تان و ناخدای تان اگر هست ، حقِ تان - ونه تحمیلِ نظرتان ؛

- (و ادامه بدهم به نظریاتِ " دینا دین " گونه ام :) رفتار و کردارتان ، سنجش پذیر - چه
در حکومت باشید و چه در خارج از آن و پاسخگوئی از ابتدائی ترین ابتدائی ها ؛

- اعدام و " پیدام " ها را خارج می کنیم به سراسر از برنامه های مان و کینه جوئی هارا هم -
اما دادگاه های صالح می باید برای دانستن و یافتنِ خلافتکاری های حکومتی یان و ناحکومتی
یان ؛

- غرض " قصاص " نیست ، که بیان حقیقت ؛

- اگرچه " مهره " شاید بودید ، اما از خاطر نبرید که باد کننده گانِ نوکِ " هرم " هم بودید :
نگفته تان ، خیالِ رهبرانِ تان را آسوده و آسودگی خیالشان ، برجنایتِ شان افزود - و
بربارِ شمایان هم ؛

- شمایان را اگر بود اشتباهِ تحلیلی و بشرطِ بازگوئیِ شان ، خطائی نیست که خدائید و
انسان/خدایان را تجربه لازم ؛ اما اگر به تعمدِ خطایِ تان بود ، پس حسابی پس دادن ؛

....

و می رسیم به اینجا :

دوست خوبم ! من و ماها نظرِ مان را دادیم که چرا نمی توانیم و نمی خواهیم امضاء کنیم و از تو
و توها نخواستیم که امضائت (و امضائتان) را پس بگیرد (گرچه در ته دل خواستار بودیم) ،

اما تو و شما ها ، بجای آنکه بگوئید که " بهتر است " ، می گوئید و می گوئید که " باید " امضاء کرد ! دریا دلی گویا دارد به دریاچه دلی می رسد - و امید که سر از جوی و جویبار در نیآورد !

" توده ای " هاکه خیانت ها و نوکر منشی شان آنچنان بر همه گان آشکار است که به " سند " آوری نیاز نیست ، اکثریتی ها هم اگر چه به هم چنین ، اما گویا " حافظهء تاریخی " ما ایرانیان باید همیشه لنگالنگ باشد - ورنه رجوع دوباره به سلطنت از چه رو ؟! (ایراد اصلی ام به اکثریتی - یعنی اعضای ریزو درشت شان از اینروست که اگر چه فردا فرد یادآور خبط و خطاهایشان می شوند ، اما هنوز در سازمانی هستند که " عادت " به پوزشخواهی ندارد و رهبران خیانتکارش ، هنوز خود را محق می دانند و طلبکار ! چگونه می توان به خطا و خیانت خود ایمان داشت و هنوز عضو این سازمانها بود ؟

آری ، آری ، برای سرنگونی حکومت اسلامی ، که نه بهتر ، که باید و باید خیلی از اختلاف ها را کنار زد و به حداقلی بسنده کرد ، اما هرگز ، هرگز ، نباید همسفرهء کسانی شد که تفاوت شان با کنونیان چندان نیست .

۵ خرداد ۸۲



یکشنبه ۱۱ خرداد

<http://www.didgah.com/a-opposition/sundays/030601/DarBaarehNeveshteh-e%20Fat'hi.pdf>

محمد ایل بیگی : مسعود جان ، برای اتحاد... و هر چه دل تنگت میخواهد را امضاء کن ! اما - نگاهی به مقاله مسعود فتیحی...

مقالات ایران آینه چهارشنبه ۷ خرداد ۱۳۸۲ مطابق با ۲۸ ماه مه ۲۰۰۳

<http://www.iraneayandeh.org/ilbeigi.pdf>

مسعود جان ، « برای اتحاد... » و هر چه دل تنگت می خواهد را امضا کن ! اما..... (محمد ایل بیگی)



ایران و جهان سه شنبه ۶ خرداد ۱۳۸۲ - ۲۷ مه ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/6/ilbeigi.pdf>

محمد ایل بیگی

مسعود جان ، « برای اتحاد... » و هر چه دل تنگت میخواهد را امضاء کن ! اما...

مقالات امروز جمعه ۳۰ مه ۲۰۰۳ برابر ۹ خرداد ۱۳۸۲

<http://www.trife.com/farsi/tazeh-rside/maj/30-5-5m.pdf>

پیوست ۱ :

می خواستم سری بزنم به بایگانی ام . بیآورم بخشی از " گهربار " های اکثریت ، " که " تریفه " بدادم آمد ، بانقل انتخابی های " دانشجویان ایرانی " در هلند ... اگر چه در بایگانی ام خیلی بیشتر از اینها ست .

۴ مهر ۱۳۶۰

اعلامیه مشترک با حزب توده

حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق (اکثریت)... همه اعضای و هواداران خود و همه میهن پرستان و نیروهای انقلابی را فرا می خواند که با شرکت هر چه وسیعتر در انتخابات ریاست جمهوری و با دادن رأی یکپارچه به حجت الاسلام سید علی خامنه ای، بار دیگر به همه جهانیان نشان دهند که... در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران همتانند همیشه، استوار و پندار و متحدند.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۳۲ ص ۵:

سرکوب بدون ممانعت جریان های سیاسی که کمر به شکست انقلاب خویشاوار مردم ایران بسته اند، از ارکان دفاع از انقلاب است. در این هیچ گونه شبهه و تردیدی وجود ندارد و می بایست آذنان مردم و مترکزان را نسبت به درستی این پلور انقلابی، مومن و متعهد ساخت.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۳۶

سپاه پاسداران خاری در چشم امپریالیسم آمریکا است و... نه تنها حفظ، بلکه تقویت آن برای انقلاب ایران اهمیت اصولی دارد.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۱۹ ص ۲۳:

"رقیه دانشگری":

ما بر این عقیده ایم که انقلاب، بخشی از حقوق زن را در حیات سیاسی جامعه تلمین کرده است. این که نیروهای ضد انقلاب با تبلیغات خود از جمهوری اسلامی ایران یک سیمای "ضد زن" تصویر کرده اند، از اساس نادرست است و کاملاً در جهت اهداف ضد مردمی امپریالیسم است. بنابراین، بر خلاف تبلیغات ضد انقلاب در مورد به بند کشیده شدن زنان، جمهوری اسلامی به زنان زحمتکش ما هویت بخشید و ارزش اجتماعی زنان زحمتکش و شخصیت واقعی آنان در این انقلاب نمایان شد.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۲۰

"رقیه دانشگری" و "فرخ نگهدار":

قبیل از این که به مسئله اعدام تعدادی از دختران و پسران جوان توسط دادگاه انقلاب بپردازیم، لازم است اول به عوامل و شرایط به وجود آورنده این قبیل ضحوت هل توجه کنیم و مسئله را نه صرفاً از جنبه عاطفی و اخلاقی و اخلاقی که به نوبه خود حائز اهمیت است - آن چنان که ضد انقلاب سعی در عمده کردن آن دارد، بلکه از زاویه مصالح و منافع انقلاب بررسی کنیم. هواداران سازمان در موقعیت خطیر کنونی باید وظایف خود را هوشیارانه تر و قاطعانه تر از پیش انجام دهند. انشاء دسیسه های ضد انقلاب و شناساندن سیاست های ضد انقلابی گروه ها در محیط کار و در میان خانواده ها و در هر کجا که توده حضور دارند، جزء وظایف میرم هواداران مبارز است.

۲۲ مهر ۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۴۱

تاکنون از طرف تشکیلات سازمان در شهرهای استان های گیلان، خوزستان، لرستان و برخی دیگر از شهرها سلاح های موجود جمع آوری و از طریق نمایندگان سازمان به مقامات مسئول تحویل داده شده است. هواداران سازمان نیز با استقبال از رهنمود سازمان به مراکز سپاه مراجعه و سلاح های خود را تحویل داده اند.

۱۳۶۰ "کار" شماره ۱۲۲ ص ۱۷

"علیس قطاری" از تشکیلات مهاباد... همراه و با عده ای دیگر از رفقا و نیروهای انقلابی تله های انفجاری را در سراسر جاده "تمرچیان" که برای جلوگیری از پیشروی نیروهای جمهوری اسلامی به وسیله پلاند قاصدلو کار گذاشته شده بود، خفنی کردند و در نتیجه نیروهای جمهوری اسلامی توانستند این جاده استراتژیک را تحت کنترل خود در آورند.

ص ۲۴

در تاریخ ششم مرداد سرهنگ ۴ پیاده چتربال شهرامفر در عملیات پانه حین پناگ ساری منطقه به شهادت رسید.

شمار جمعه - منادی مبارزه علیه امپریالیسم - صهیونیسم و نئولیبرالیزم، نماز جمعه که از آئین های بسیار قدیمی و سنتی مسلمانان است در جامعه انقلابی و خروشن ما نقش و مضمونی انقلابی به خود گرفته... خلعت دیگر انقلابی نماز جمعه در شرایط کنونی نقش بسجج کننده و وحدت آفرین آن است...

نکته اول نماز جمعه در تشکل و بیداری زنان محروم و دستکشان میهن مان است.....

آلر ۱۳۵۹ "کثر" شماره ۸۷

طبقه کارگر قهرمان ایران و همه نیروهای انقلابی نیز، به طریق اولی، با تداوم تولید و بازسازی اقتصاد ایران زده ما، تاکتیک های انقلابی و مخرب امپریالیستی را در امر فتح کردن اقتصاد ایران و شکست انقلاب، خنثی و بی اثر می کنند تا راه دشوار استقلال اقتصادی و... را بگشایند و هم از این روست که می بینیم نیروهای انقلابی در برابر نیروهای ضد انقلابی با دو شعر متضاد، یکی "تداوم تولید" و دیگری "اخلال در تولید" صف آرایی می کنند

۱۹ فروردین ۱۳۶۰ "کثر" شماره ۱۰۴

رفیق "کریسی حصار" نماینده صنفی زندانیان و ایسته به سازمان... (کثرت) در گفتگو با خبرنگاران شرکت کرد. "کریسی حصار" در پاسخ به این سؤال که زندانیان و ایسته به گروه های... از وضعیت غذایی و بهداشتی زندان شکایت دارند، نظر شما چیست؟ گفت: طرح این مسائل از جانب این ها از نگاه شان در مورد حاکمیت سر چشمه می گیرد، ما کمبود غذا و بهداشت و مسائل دیگر را تأیید نمی کنیم، ما حاکمیت را ضد امپریالیست می دانیم... ما پامداران را زندانیان خود نمی دانیم این ها پامداران ما هستند... ۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ "کثر" شماره ۱۰۶

نظام حاکم بر زندان ها مبتنی بر شکنجه نیست، ما با نتیجه کار هیئت بررسی شایعه شکنجه، مبنی بر این که نظام حاکم بر زندان های جمهوری اسلامی مبتنی بر شکنجه نیست موافقیم و آن را مورد تأیید قرار می دهیم و این حقیقت بی شک یکی از دستاوردهای بزرگ و گرانقدر مردم و انقلاب است.

۱۳۶۰ "کثر" شماره ۱۴۸ ص ۳۸:

همه کسانی که خط آمریکا را به طور آشکار پیاده می کنند، تبلیغات راه قداخته اند که خط امام طرفدار اسارت زن هاست و می خواهند مقررات قرون وسطایی را پیاده کنند؛ اما در حقیقت آنان می خواهند زن ایرانی را تا حد تبدیل به یک کالای سودمند به حلق سرمایه داری تنزل دهند.

۲۸ بهمن ۱۳۶۰ "کثر" شماره ۱۴۹

هیچ اکثریتی مسلح نیست و هیچ یک از یک اکثریتی ها در اقدام مستحانه و خریکارانه علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت نداشته است.

سازمان دانشجویان ایرانی - هلند (هوادران چریکهای فدایی خلق)

مقالات امروز دو شنبه ۲۶ مه ۲۰۰۳ برابر

۵ خرداد ۱۳۸۲

<http://www.trife.com/farsi/tazeh-rside/maj/26-5-18m.pdf>

گوشه ای از خیانت های سازمان فداییان خلق ایران (اکثرت) گردآوری سازمان دانشجویان ایرانی - هلند

پیوست ۲:

بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان ایران»

چرا باید امضا کرد؟

من معتقد به تقسیم جمهوریخواهان ایران به چپ و راست و غیره نیستم. در ایران بویژه امروز ما نه به چند فرقه جمهوریخواهی، بلکه به یک جبهه ملی از جمهوریخواهان نیاز داریم تا بتوانیم به نیازهای عاجل جامعه ایران در گشودن چشم انداز های جدید در برابر آن پاسخگو باشیم و مهم تر از همه امکان ایجاد یک اراده ملی برای حفظ منافع مردم ایران در برابر دیگران را فراهم آوریم. امروز نیروی جمهوریخواهان ایران از تنوع و گستردگی خاص خود برخوردار است. مرز جمهوریخواهان ایران با گسست از سلطنت آغاز می شود و به جدائی قطعی از توهمات اسلامی از حکومت فعلی، پایان می یابد و در این فاصله بزرگ میان هواداران رژیم سلطنتی تا وفاداران به رژیم اسلامی،

**دریائی از نیرو و انرژی نهفته است که کشور ما در شرائط کنونی به اتحاد این
نیرو بر اساس اصول و فرهنگی دموکراتیک شدیداً نیازمند است**

مسعود فتحی

برخی از دوستان و رفقای من سوال کرده اند که چرا بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان ایران» را امضا کرده ام. برخی از نزدیک ترین همفکران من ایراداتی به بیانیه دارند. از جمله به مقدمه آن، به همین دلیل نیز از امضای آن خود داری ورزیده اند. برخی دیگر ایراداتی به بعضی بند های آن دارند، بدون آن که در اصل مساله یعنی ضرورت اتحاد جمهوریخواهان تردیدی داشته باشند، تلاش برای تحمیل روش کار معینی در تنظیم و ارائه بیانیه را یک جانبه و خود این روش را از عوامل تشتت جمهوری خواهان و مغایر چنین هدفی می دانند. مشکل بعضی دیگر منحصراً شدن امضاها عمدتاً به طیف معینی از جمهوریخواهان است.

شکی نیست که این بیانیه، در شکلی که ارائه شده است، ایده آل نیست. نه از این نظر که بر یک سری اصول اساسی جمهوری خواهی تاکید دارد که دیگر کسی در جنبش سیاسی ایران منکر آن ها نیست، بلکه از این جنبه که رد پای غلیظ سلیقه طیف خاصی از جمهوریخواهان در آن، آگاهانه یا ناآگاهانه، راه را بر ورود بخش دیگری از نیروهای جمهوریخواه اگر نگوئیم مسدود، مشکل ساخته است. این امر با هدف این بیانیه در مغایرت است، در بهترین حالت در خدمت آن نبوده و نیست.

اما «برای اتحاد جمهوری خواهان ایران»، فقط یک بیانیه نیست، تلاشی برای ارائه یک طرح بزرگ برای اتحاد وسیعی در میان طیف جمهوریخواه، با خاستگاه های متفاوت است و از این منظر نیز یک گام مهم برای سامان دادن به یک اراده جمعی در سطح ملی برداشته است. با توجه به این وجه از بیانیه نیز، برای آن که به سوال «چرا باید امضا کرد؟» برسیم، اول از همان ایرادات وارد بر بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان» شروع می کنیم:

من هم اذعان دارم که این بیانیه خالی از نقص نیست.

۱) مقدمه ای که برای بیانیه تهیه شده است، از اشکالات عدیده ای برخوردار است. از جمله در ارزیابی از «حرکت دوم خرداد» به این نتیجه می رسد که «توانسته است ... حقوق اساسی مردم و آزادی های فردی و اجتماعی را تثبیت کند» این نتیجه گیری واقعی نیست، با جمع بندی بسیاری از جمهوریخواهان ایران در تضاد است. این نگرش با بار کاملاً مثبت به کارنامه دوم خردادی ها، از هر ارزیابی ناشی شده باشد، از واقعیت جاری در کشور ما فرسنگ ها دور است. «حقوق اساسی مردم و آزادی های فردی و اجتماعی» مگر به رسمیت شناخته شده اند، که تثبیت هم بشوند. ... و یا در بند دیگری از مقدمه، «از دست رفتن اعتماد مردم» به حکومت اسلامی و فروریختن «مشروعیت نظام» با بار منفی آورده شده است.

قصد من توقف در بند بند مقدمه بیانیه حاضر نیست. من معتقد نیستم که در چنین بیانیه هایی که برای امضاء عمومی گذاشته می شوند، حتماً باید تنظیم کنندگان اولیه آن، ارزیابی های ویژه خود را نیز ضمیمه کنند. اصولاً چرا باید از دیگران خواست که پای ارزیابی و درک «من» و یا «ما» را امضا کنند. مگر روشن نیست و در همین بیانیه هم تاکید نشده است که جمهوریخواهان «گرایش های متفاوتی» دارند، که الزاماً همه آن ها درک و ارزیابی مشترکی از مسائل مطروحه در این مقدمه ندارند. پس چه ضرورتی در عین دعوت به اتحاد، ما را ملزم می کند که ارزیابی خود را بر سرلوحه این دعوت نصب کنیم؟

اگر از اتحاد سخن به میان می آوریم، اول از همه از امکان رسیدن به توافقی مشترک بین طیف های متفاوت جمهوریخواهان با فرض وجود اختلافات عدیده در میان آنان است. اصل اول همکاری و ائتلاف، احترام طرفین به حق و حقوق همدیگر است. و در این جا احترام به ارزیابی های متفاوت از روند های سیاسی ایران، در عین تلاش برای اتحاد وسیع بر سر اشتراک همه جمهوریخواهان است.

من بر این باورم که اصول اعلام شده این بیانیه نیازی به این مقدمه با این تفصیل و با یک ارزیابی مغشوش و در بهترین حالت نادقیق نداشت.

۲) در بندهای دهگانه بیانیه اگرچه این یا آن اصلاح و تدقیق ضروری است، اما نقص اصلی عدم توجه به واقعیت وجود ملیت های مختلف در ایران است. در بیانیه دوبار به این مساله پرداخته شده است. یکبار در بند ششم تحت «برابری حقوق همه شهروندان بدون در نظر گرفتن تفاوت های قومی، زبانی و مذهبی ...» بار دیگر در بند هفتم «در چارچوب تمامیت ارضی و اولویت مصالح ملی همراه با احقاق حقوق اقلیت های قومی» برای ریشه دارتر کردن «همبستگی ملی» از طریق «توزیع مسئولیت ها و عدم تمرکز قدرت».

من عمیقاً معتقدم که انکار یا مسکوت گذاشتن حقوق برابر ملیت های ساکن ایران و تقلیل این حقوق به «حقوق شهروندان» با «تفاوت های زبانی» چندان کمکی حتی به «تمامیت ارضی» و «مصالح ملی» نمی کند، برعکس چنان که تاریخ هم نشان داده است، هر دو را بطور جدی به خطر می اندازد.

اولین اصل «عدم تمرکز قدرت» و «توزیع مسئولیت ها» به رسمیت شناختن همان مرزهای «تفاوت های زبانی» و دارای هویت تاریخی و موجود انسانی ای است که در تاریخ معاصر ایران همواره با توپ و تانک، بمباران و اعدام تلاش شده است که گفته شود وجود خارجی ندارد.

اما این نقائص، همه این بیانیه نیستند، و با توجه به نقاط قوت موجود در آن، قابل بحث و در یک فرایند دموکراتیک قابل تصحیح اند. نقطه قوت این بیانیه فرض ایجاد امکان شرکت تمامی جمهوریخواهان در این اتحاد است و قبل از همه برای بحث و تبادل نظر و تدارک یک تصمیم گیری دموکراتیک در میان امضا کنندگان منتشر شده است. از همه مهمتر این بیانیه بر ارزش هائی تاکید می کند که نه فقط در میان همه جمهوریخواهان ایران مشترک اند، راهگشای دیالوگ بین تمامی کسانی هستند که اگر هم جمهوریخواه نیستند به روند تصمیم گیری آزادانه مردم ایران، در یک شرایط دموکراتیک، پایبندند و بر نتیجه آن گردن می گذارند. حتی بسیاری از منتقدین بیانیه هم بر این واقعیت اذعان دارند. از این رو برخی از آن ها نقد خود را نه از این اصول بلکه از طریق دیگری، از جمله با اشاره به وفور امضاهای طیف معینی از جمهوریخواهان در پای آن مستدل می کنند. من با تمام احترام به نقطه نظر این منتقدان، معتقدم که دوران این نوع مرزبندی ها و خط کشیدن ها و تقسیم انسان ها به «خودی» و «غیرخودی» بر اساس مواضع و عقاید و حتی گذشته آن ها، دیگر سپری شده است. تاریخ نشان داده است که انکار فرهنگ مدارا و به رسمیت شناختن حق نظر و حق مخالف، در صورت تداوم و به کرسی نشستن می تواند به فجایی منجر شود که یک نمونه حاضر و خشن آن، حکومت جمهوری اسلامی است. در عین حال این روحیه واکنشی و احساسی بیش از آن که انعکاس ارائه یک راهبرد باشد، سد راه یافتن یک پاسخ منطقی به ضرورت و یا عدم ضرورت طرح اتحاد جمهوریخواهان، در شرایط کنونی است.

اصل اول دموکراسی و جامعه آزاد به رسمیت شناختن حق مخالف و از بین بردن مرزبندی های عبور ناپذیر مصنوعی بین انسان هاست. مرز ما به عنوان جمهوریخواه با مخالفان جمهوری، اگر جمهوریخواهی ماست، دیگر اختلافات درونی در سایر عرصه ها و این که کدام جمهوریخواه از کجا آمده است، فاقد اهمیت است. دفاع از جامعه پلورال و متکی بر هر کس رای، مفهومی ندارد جز حرکت بر بستر رای جاری انسان ها در لحظه و از جمله در ایجاد یک جبهه و ائتلاف و انتخاب راه آینده.

آن چه که در رابطه با این بیانیه حائز اهمیت و قابل تاکید است، در وهله اول اصول اساسی جمهوریخواهی و نه هیچ چیز دیگری در این زمینه است.

از نظر من، اصول اساسی و غیر قابل گذشت جمهوریخواهی عبارتند از :

۱) برسمیت شناختن حق حاکمیت مردم و این که منشأ حاکمیت مردم هستند و حکومت انتخابی و پاسخگو به مردم است و نه چماقی بر بالای سر مردم. این امر مغایر با همه اشکال حکومت هائی است که منشائی غیر از رای مردم بر خود قائل اند، مثل حکومت اسلامی که منشائی الهی بر خود قائل است و رژیم سلطنتی که بر ارث و میراث متکی است.

۲) آزادی های بی قید و شرط سیاسی و مدنی برای همگان. آزادی عقیده، بیان آن، آزادی تشکل، تحزب و تشکیل اجتماعات و تظاهرات حق همه گروه های اجتماعی است. و منشور حقوق بشر سازمان ملل تنها معیار در این عرصه است.

۳) جدائی دین از دولت و لغو مذهب رسمی. که از ارکان اولیه و ضرورت بنیان یک جامعه مدنی و دموکراتیک بر اساس برابری کامل انسان ها فارغ از عقیده، مذهب و مرام آن هاست.

۴) لغو تبعیض بر اساس جنسیت، مذهب و ملیت. این تبعیضات از شاخصه های حکومت اسلامی در طول ۲۵ سال گذشته بوده اند، باید صراحتاً بر الغای آن ها در تمامی این عرصه ها و بدون چون و چرا تاکید شود و راه حل های مشخص ارائه شود.

این اصول در اساس در اطلاعیه حاضر مورد تأیید و تاکید قرار گرفته اند و جز در مورد حقوق ملیت ها تصریح شده اند.

اصول دهگانه بیانیه «برای اتحاد جمهوریخواهان ایران» کارپایه ای است که می توان بر اساس آن گام های مشترک بعدی را در میان جمهوریخواهان ایران برداشت و نیروی وسیع آنان را در برابر دو رقیب گذشته و امروزشان، رژیم سلطنتی و اسلامی، در یک روند دموکراتیک سازمان داد و خواسته هایشان را به رای مردم ایران گذاشت.

من معتقد به تقسیم جمهوریخواهان ایران به چپ و راست و غیره نیستم. در ایران بویژه امروز ما نه به چند فرقه جمهوریخواهی، بلکه به یک جبهه ملی از جمهوریخواهان نیاز داریم تا بتوانیم به نیازهای عاجل جامعه ایران در گشودن چشم انداز های جدید در برابر آن پاسخگو باشیم و مهم تر از همه امکان ایجاد یک اراده ملی برای حفظ منافع مردم ایران در برابر دیگران را فراهم آوریم. امروز نیروی جمهوری خواهان ایران از تنوع و گستردگی خاص خود برخوردار است. مرز جمهوریخواهان ایران با گسست از سلطنت آغاز می شود و به جدائی قطعی از توهومات اسلامی از حکومت فعلی، پایان می یابد و در این فاصله بزرگ میان هواداران رژیم سلطنتی تا وفاداران به رژیم

اسلامی، دریائی از نیرو و انرژی نهفته است که کشور ما در شرائط کنونی به اتحاد این نیرو بر اساس اصول و فرهنگی دموکراتیک شدیداً نیازمند است.

اتحاد جمهوریخواهان ایران برای ایجاد یک اراده ملی در تشدید فشار به جمهوری اسلامی در گردن نهادن به اراده مردم ایران، و سد نمودن راه دخالت دیگران در سرنوشت آتی کشورمان، یک ضرورت است.



ایران و جهان یکشنبه ۴ خرداد ۱۳۸۲ - ۲۵ مه ۲۰۰۳
<http://asre-nou.net/1382/khordad/4/m-emza.html>

بیانیه « برای اتحاد جمهوریخواهان ایران »

چرا باید امضا کرد؟

مسعود فتوحی

سخنی کوتاه با آقای ایل بیگی

آزاد الماس

در چندشماره هفته پیش نشریه اینترنتی عصرنوسلسله مقالاتی در جواب سردبیر این نشریه آقای مسعودفتحی در پی امضای فراخوان اتحاد جمهوریخواهان درج شد. در بین آنها آقای ایل بیگی این نوشته را بهانه قرار داده و بریده هایی از روزنامه های سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۵۹ سازمان فداییان خلق ایران اکثریت را از هواداران اشرف دهقانی ضمیمه کرده است و آنها را بعنوان سند ارائه داده که مواظب باشید با اینها همکاری نکنید، چون اینها این بودند. به هر حال این یک واقعیت است که سازمان ما (فداییان اکثریت) در مقطعی از جمهوری اسلامی دفاع کرد و ضربه اش را از دو سو خورد و کسی را دیگر طاقت پرداختن به اینگونه مسائل نیست. تقریباً همه سازمانها با پیوندهای زمانی مختلف از هواداران خمینی پشتیبانی کردند. حال بعد از چندین سال آوردن اینها فقط بدردت تحقیقات تاریخی می خوردند تسویه حساب امروزی، به هر حال به قول دوستی ماهر چه هم تلاش کنیم اینها به این کارشان پایان نمی دهند. من هم اگر بخوام می توانم از عملکردهای سازمانهای دیگر هزاران نمونه در همکاری با دیکتاتورهای نظیر صدام و... بیاورم که اینها تازه تر هم هستند. حال فداییان اکثریت چه دادند و چه گرفتند را باید واقعیت روشن کننده غرض ورزیهای سیاسی رایج در بین ما ایرانیان.

حال نکته اصلی این بیانیه است که آن را به فداییان اکثریت منتصب دانستن به نظر من دور از انصاف است. من هم بعنوان یک عضو سازمان فداییان اکثریت این بیانیه را به دلایلی امضا نکردم، که جای بحث در اینجا نیست. دوستان دیگری از سازمان را هم می شناسم که در این بیانیه اسمشان نیامده است. سازمان ما هم که دارای آدرس و اسم و رسم مشخص است و می تواند رسماً پای سندی به این بزرگی نامش را بیاورد. پس این را به سازمان فداییان اکثریت متعلق دانستن ادعایی بیش نیست. امضای افراد سرشناسی از سازمان فداییان اکثریت دلیل بر سازمانی بودن این نوشته هان نیست. پس بر اساس تصور شما من هم که پای چندین بیانیه که در دفاع از کارگران، زنان، زندانیان سیاسی، نویسندگان و... راشاید از طرف اعضای راه کارگر، اتحاد فداییان، دمکرات یا کومله و هر جریان یا اشخاص دیگر سیاسی و یا اجتماعی را نباید امضای کردم، چون با آنها اختلاف سیاسی دارم. من اصراری ندارم که شما از این راه و روش خود پرهیز کنید، چون بر اساس تربیت و فرهنگ سیاسی ما ایرانیان من هم در مواردی در برخورد با سازمان یا افراد مخالف همین روش شما را به کار می برم و سخت است برای ما تغییر این رویه، اما خب می توان تا حدی هم پاره روی همه چیز نگذاشت و تروخسک را با هم نسوزاند. البته من برای کار این امضاکنندگان که کاری است در حد نظرشان

با وجود مخالفت‌های فکری هم که احساس می‌کنم ارزش و احترام قائلم و باید اجازه داد که هر انسانی با هر عقیده‌ای بتواند نظرش را بدون واژه بی‌انگیزه و مخالف نظر ما هم باشد



جمعه ۱۶ خرداد ۱۳۸۲ - ۶ ژوئن ۲۰۰۳ - دوره دوم - شماره ۳۶۸

<http://www.iran-chabar.de/1382/03/16/azad820316.htm>

سخنی کوتاه با آقای ایل بیگی **علی اکبر (آزاد)**



ایران و جهان یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۲ - ۱ ژوئن ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/11/m-azad.html>

آزاد الماس

سخنی کوتاه با آقای ایل بیگی

ما باترس خوگرفته ایم ، ما با وحشت زندگی می کنیم ؛ اما همچنان زنده ایم ! *

شعری از : شهلا لاهیجی

۱

ما باترس خوگرفته ایم
ما با وحشت زندگی می کنیم ؛
اما همچنان زنده ایم !

۲

کارِ نشر
به حدیثِ عشق می ماند
- آنهم عشقِ شرقی - ؛
که منطق و عقل در آن جایی ندارد !

۳

و رویِ پاهایِ لرزان خود ایستاده ام
اوضاع را
- ازمنظرِ خود ؛
مَبْهَم و نامطمئن می بینم .

۴

در شعرِ یک شاعر
عبارتِ بوسهء سنگ برسینهء دخترکان را نیز تاب نمی آورد :
- به فرموده به قلع و قمع سنگ و سینه
- هردو - ،
فرمان می دهد .

۵

حتی آن گروه اندک دگراندیش نیز
جز در پرده و پنهان
و با ابهام و ایهام
[هیچ نمی گوید]

و خواننده ء ترس خورده
- ساکت و مبہوت - ،
رقصِ نویسنده را
- بر سرِ دار -
نظارہ کرد و
اشک در خلوت خود ریخته است .

۶

با سانسورِ کتاب
به شعورِ مردم توهین می شود ؛
ممیزی ،
یکی از ابزارِ خشونت
و نظامی کہ به مردم متکی نیست
به آن توسل [...]]
چہ کسی حق دارد کہ اندیشہ را بہ آتش بہ کشد ؟!
کتاب سوزاندن ؟
[یعنی] سوزاندنِ آدم !
- ما در طولِ تاریخِ مان آدم سوزان نداشتیم
و تا دلِ تان بخواهد کتاب سوزان داشتیم !
کتاب یعنی دانستن
- پس نخوان و ندان !

۷

کتاب یعنی خطر :
- خودت را از این برحذر بدار !

۸

ما می گوئیم :
به حقِ مردم نباید تجاوز شود ؛
سانسور ، تجاوز بہ حقِ مردمست !
ذهنِ مان را از ممیزی
و قیم وار اندیشیدن پاک کنیم !

۹

کسی نمی تواند عملی غیرِ قانونی را قانونی کند !

برچیده های من از سخنرانی "شهلا لاهیجی" در کنفرانس برلین و به این صورت در آوردن .
م. ایل بیگی

مطالان  ایران آئینده سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۸۲ مطابق با ۱۲ آگوست ۲۰۰۳

<http://217.215.185.148/iraneavandeh/A.67.htm>

ما باترس خوگرفته ایم ، ما با وحشت زندگی می کنیم ؛اما همچنان زنده ایم !
برچیده های: م. ایل بیگی از سخنرانی شهلا لاهیجی



۲۰۰۳ جمعه ۳۰ مه <http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030529223751/20030529223751.html>



ایران و جهان  جمعه ۹ خرداد ۱۳۸۲ - ۳۰ مه ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/9/m-ilbeigi.html>

شعری از : شهلا لاهیجی

[ما باترس خوگرفته ایم ، ما با وحشت زندگی می کنیم ؛ اما همچنان زنده ایم !](#)

برچیده از: م. ایل بیگی

آقای طهماسبی ، آقای شمس حائری ، خانم ها ، آقایان ! بر سر نوشتم بگردید که هیچ غلطی نمی توانم بکنم !

میخواستم مدتی به تارنماها در دسر ندهم و چیزی نفرستم ، تا خواندم " آب توبه ؟!! " جمشید طهماسبی ؛ آیا با خواندن مطالبی اینچنانی میشود خفقان گرفت ؟ آیا میشود دردنامه هادی شمس حائری در بحبوحه تجاوز آشکار آمریکا به عراق و نگرانی اش برای فرزندان اسیر در چنگال رجوی یان بی همه چیز را خواند و به خود گفت : " بتمرگ در گوشه ات ؛ به تو چه مربوط ! " . می خواهید باز هم نمونه بدهم ؟ بسیار بسیارند .

مرده شور ببرد " تمدن باشکوه ایران " را ! " تمدن " اینست که چه در قدرت باشیم و چه در " خارج از گود " هی بکشیم ، بکشیم و هی زجر بدهیم و زجر و زجر ؟! شاشیدم ، ریدم به این " تمدن " ! هی می گویند که " حرمت کلام " را نگه دارید و برهرچه که می خواهید انتقاد کنید ، اما " محترمانه " ! بابا ما در " گه دانی " هستیم و می خواهید که از گل و بلبل بگوئیم ؟ واقعا که !...

آخه بابا ، نگاه کنید که به این " مجاهدین " ! بهشت برین شان وعده دادند ! نگاه کنید که چه بلاها به سرشان نیآوردند ! به صرف اینکه دیندار نیستیم ، نباید دلمان برایشان بدرد آید ! اگر دلت میخواهد ایرانی بودن شان را بندازی تو مستراح ، بنداز ! انسان که هستند - نیستند ؟

بینید که چه انسانهای خوبی هستند که علیرغم این هم دردکشی ، باز از تک و تا نمی افتند و باز بر سر آرمانهای انسانگرانه شان هستند ؛ گیرم که آرمانهای شان ، آرمان های من نباشد . هرکس به جای شان بود ، یا خود را تسلیم آخوندهای جنایت پیشه می کرد و یا مرید " شاه شاهان " می شد (چندتائیشان شدند - خُب شدند که شدند ؛ دردکشانی هستند ، فریبانه ، بدنبال " التیام " های اینسانی !) .

من خودم را ، در مقابل شان ، کوچک می بینم و شرمنده ام که دستانم آنچنان بی موس و کلاهم بی هیچ پشم و پشم که هیچ غلطی نمی توانم برای شان بکنم !
[به جهنم که اگر بخاطر " بدوبیراه " گوئی ام ، نخواهید این نوشته را منتشر کنید]

مطالعات  **ایران آندeh** شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۲ مطابق با ۳۱ ماه مه ۲۰۰۳

<http://217.215.185.148/iraneayandeh/M.378.htm>

آقای طهماسبی ، آقای شمس حائری ، خانم ها ، آقایان !

بر سر نوشتم بگردید که هیچ غلطی نمی توانم بکنم !

(محمد ایل بیگی)

روشننگاری  **روشننگاری** ۱۳۸۲ خرداد ۱۰ - ۳۱ مه ۲۰۰۳

تازه های امروز <http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030531084405/20030531084405.html>

۱۰ خرداد: آقای طهماسبی ، آقای شمس حائری ، خانم ها ، آقایان ! محمد ایل بیگی

 **آسره نو**

ایران و جهان **آسره نو** شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۲ - ۳۱ مه ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/khordad/10/m-ilbeigi.html>

محمد ایل بیگی

آقای طهماسبی ، آقای شمس حائری ، خانم ها ، آقایان !



پیوست :

آب توبه؟!!

با جمع شدن بساط دیکتاتوری حاکم بر عراق و تسلط مدعیان دفاع از حقوق بشر و آزادی بر این سرزمین امیدوار بودیم و تلاش میکنیم.

بر اساس مینیمهای اعلامیه جهانی حقوق بشر و حتی کنواسیون ژنو فارق از خیمه شب بازیهای تسلیم و خلع سلاح داوطلبانه و ... شرایط و امکاناتی فراهم شود تا قربانیان قلعه الموت رجوی که در آنجا (عراق) قرار دارد بتوانند آزادانه مسیر زندگی آینده شان را بدور از هر جبر و فشاری انتخاب کنند. در همین راستا جمعی از خاوندان و اعضای سابق سازمان در جلو سفارت سوسیسی (حافظ منافع آمریکا در ایران) با به جان خریدن همه عواقب آن جمع شدند آیا گوش شنوایی هست؟

گویا در این جا نیز منافع سیاسی و اقتصادی خودشان مقدم بر هر چیز دیگر میباشد و در همین راستا زمزمه ها و تدارک مقدمات ریختن آب توبه بر سر آقای رجوی از "گروه تروریستی" هستند تا بتوانند از این طریق با بیرون کشیدن او از لیست سازمانهای تروریستی مجددا این فرقه را به عنوان وسیله و اهرم فشار در معامله و چانه زدن با رژیم ملایان بکار بگیرند.

واقعا آنها از میزان تنفر مردم ایران از این فرقه که ضربات جبران ناپذیری در سایه عملکردهای به غایت ضد ملی آن متحمل شده اند اطلاعی ندارند.

حضور کسانی مثل مرجان که سالها خودش در قلعه الموت محبوس بوده و با پوست و گوشت خود درد و رنج قربانیان رجوی را لمس کرده در جمع اعتراض فوق من را به جای دیگری میبرد.

مرجان برای عملیات خمپاره زنی به تهران اعزام شده بود و در حالی که رجوی فکر میکرد او کشته شده از آنجا که حیات خودش را در خون ریخته شده دیگران میبیند شخصا به صحنه آمد و مغرورانه گفت: مرجان گوهر بی بدیل انقلاب مریم ...

این گوهر بی بدیل مریم میگوید:

هر کدام از ما در قلعه الموت که بودیم شرایط ایران و جامعه را مثل همان زمانی که ایران را ترک کردیم میدیدیم چرا که ارتباطمان با دنیای بیرون با ورود به قلعه الموت کاملا قطع شد. در اینجا ناخودآگاه به خودم نگاه میکنم که در فضای حاکم بر ایران سالهای ۱۳۶۰ یعنی در اوج اعدام و بگیر و ببندهای رژیم در واکنش به ترورهای کور سازمان از جامعه جدا شده و وارد قلعه الموت شدم و هنوز با همان ذهنیات دارم زندگی میکنم.

با همین استدلال پس مرجان نه تنها خودش بلکه هفت پشت بعد از خودش نیز باید از دم تیغ رژیم گذشته باشد به همین دلیل حتی صحنه ای را که میبینم هم نمیتوانم باور کنم.

گیج شده ام آخر مگر ما (در چهارچوب سازمان مجاهدین) با توسل به ترور با این توجیه که با زدن سرانگشتان رژیم و پاره کردن تور اختناق و به میدان کشیدن عنصر اجتماعی (مردم) رژیم را ساقط میکنیم (این ماه ماه خون است خمینی سرنگون است _ شعار تظاهرات مسلحانه ۵مهر ۱۳۶۰ به صحنه نرفتیم. پس بعد از ۲۰ سال محصولش چیست؟

و مگر تلاش و کار همه افراد و جریانات سیاسی داخلی و خارجی را که معتقد بودند "آزادی و رهایی از قید سرگوب و خفقان نه از لوله سلاح بلکه بدون توسل به ترور و خشونت ممکن است" را با مارک سازش و مزدوری تخطئه نکردیم.

خدا میداند در راستای خنثی کردن اثرات این اعمال مردم ایرن چه بهای سنگینی تا به امروز پرداخت کرده اند.

ذهن نمیکشد و شاید هم میخواهم از گذشته ام فرار کنم چرا که پاسخی ندارم وقتی که چهره غم انگیز پدری را که آرزویش چیزی جز دیدن و یا حتی یک تماس تلفنی با فرزندش بیشتر نیست و زندگی اش خلاصه شده در همین وبه امید فرو ریختن دیوارهای قلعه الموت میبینم.

تنم می لرزد چرا که دردها و امید و آرزوهای خانواده های ما نیز مثل خود ما ظاهراً مشترک است.

برایم تعریف کردند پدرم در هنگام مرگ خواسته و آرزویی جز دیدن من نداشته وباهمین آرزونیز چشم فرو بست

درست مثل همیشه باز کنترلم را از دست داده ام چرا که ما نه تنها به جامعه و مردم ضربه زدیم بلکه خانواده هایمان را نیز متلاشی کردیم.

در زیر این فشارهاست که دوست ندارم دیگر نفس بکشم و اگر احساس مسئولیت فریاد کردن ناله های خفه شده در گلوی کسانی که هنوز در حصارهای دیوارهای سربه فلک کشیده قلعه الموت رجوی محبوس هستند نبود دیگر انگیزه ای برای نفس کشیدن نیز نداشتم

جمشید طهماسبی

اشرف خانم دهقانی ، روبنما – که بدیدن روی ماهت نیازاست مارا !

صبحی رفته بودم به مراسم خاکسپاری " مادر سنجرى " در " پرلاشز " پاریس . تک تک شماری نکردم ، اما بگمانم ، چیزی درحد ۷۰ تا ۱۰۰ نفر آمده بودند . برای جلسات ایرانیان در خارج از کشور – لااقل در پاریس – ، جمعیت بسیار خوب وزیادی بود . من گوشه گیر چندان نمی توانم بگویم که که ها و که ها بودند . تقریبا از تمام طیف ها – بویژه طیف های مختلف فدائیان – ، بودند . درمیان جمعیت ، آنهایی که می شناختم و یا بمن شناساندند ، اینها بودند (بدون هیچ ترتیب می آوردم) : مادر رضائی ها ، میهن جزنی (وپسرش بابک) ، حسن حسام ، حمادشیبانی ، پرویزنویدی ، عاطفه گرگین ، مهدی سامع ، پرویزقلیچ خانی و... بویژه ، تقریبا تمام " کله گنده " های باقیمانده طیف های (قربانش بروم) گوناگون فدائیان . کسانی هم از آلمان و هلند آمده بودند ... وصدالبته ، فریبرز سنجرى – و تنها کسی که جایش خالی بود ، اشرف دهقانی بود ...

مراسم بسیارخوبی بود تا فریبرز سنجرى ، رشتهء سخن را بدست گرفت ... از مادرش چه خوب و قشنگ سخن گفت و تو گوئی که از مادر بسیاری از ماها سخن می گفت که تمام بار این دنیا بردوششان بود وچه کوچک قهرمانان بزرگی بودند . وقتی که بخشی از خاطرات " مادر سنجرى " را خواند ، دیگر نتوانستم جلوی اشک را بگیرم وزدم به گوشه ای – که در خلوت گریستن ، به تادر جمع "خودنمائی " ... وبعداز خواندن این بخش ، یکباره خراب کرد و شروع کرد به تسویه حسابهای ایده ئولوژیکی – که جایش در این مراسم مطلقا نبود . اینبار نه برای گریستن (که شاید می بایست) ، بل برای نشنیدن ، دوباره زدم به کنار . چه ها گفت ؟ نخواستم بشنوم که بی شک تکرار همیشه یکسان گوئی های شان ! تمام که کرد نزدیک شدم ، و شنیدم که : " و اینک پیام رفیق اشرف دهقانی ... " ! این بار ، دوان دوان گریختم . یعنی چه ! همسر فریبرز سنجرى باشی و عروس "مادر سنجرى " و به مراسم نیائی و همچون شاه و خمینی و مائو و انورخوجه "پیام " بفرستی ؟! " حماسهء مقاومت " ات ، بهیچ شک و شبهه ، حماسه ای بود بس بزرگ وعظیم . اما باید خود بهتر از من بدانی که هم پیش از و هم بعد از تو ، زنان ودختران بسیاری ، حماسه های کم وبیش چون تو آفریدند . بسیاری شان را – در فی المثل درهمین پاریس – ، به ساده وسادگی به جلسات می آیند و میروند و هیچ ادعای " رهبر عظیم الاشان " ، " دست نیافتنی " را ندارند و پیام های از نوع " پیام رفیق فلان " را نمی دهند . شائن شان ازتوی اشرف دوست داشتنی کم تر نیست که نیست !

ابلهانه خیال می کردم که این تنها منم که این چنین " شوکه " شدم ! کمی بعد ، همسر شناخته ترین رهبر " فدائیان " ، برای استراحت درکنارم نشست . من او را به نام وقیافه می شناسم و او مرا نه به نام و نه به قیافه . نمی دانم با خودش میگفت ، یا با من : " آخه معنی داره ، همسر پسرش باشی و بجای آمدن در مراسم ، " پیام " بفرستی ! نمی دانم به او در جواب گفتم ، یا به خودم : " خیال می کند که همچون حماسهء مقاومتش ، خود نیز حماسه است " !

میدانیم که اشرف درخارج از کشور زندگی می کند – در جائی که دانسته است ، بهرحال درفرانسه نیست . گویا در ازخود " حماسه سازی " اش موفق شده است . باهم بخوانیم این بریده از کتاب " خاطرات صفر خان " (بی هیچ تفسیر) :

ع-د [علی اشرف درویشیان] : مگر اشرف دهقانی زنده است ؟ مگر کشته نشده ؟
صفرقهرمانی : نه بابا زنده است . بچه هم دارد [که گویا ندارد] . حالا درفرانسه است [که نیست] .

ع-د : به چه کسی شوهر کرد ؟
صفرقهرمانی : شوهر اشرف دهقانی ، فریبرز سنجری است که برادر [ان] ش را اعدام کردند . فریبرز زندان اوین بود . ابد داشت .
خاطرات صفرخان (صفرقهرمانیان) / سی و دو سال مقاومت در زندان های شاه /
در گفتگو با علی اشرف درویشیان - نشر چشمه ، چاپ سوم ، تهران ، پائیز ۱۳۷۹ ، ص ۲۱۴ . گروه ها از منست .

مقالان ایران‌آینه ی‌کشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۲ مطابق با ۱ ماه ژوئن ۲۰۰۳

<http://217.215.185.148/iraneayandeh/M.382.htm>

اشرف خانم دهقانی ، روبنما - که بدین روی ماهت نیاز است ما را !

(محمد ایل بیگی)

روشنگری
ایران بیگانی مدتی است ا
روشنگری از همت آیدنی بهتر
roshangari

مقالات رسیده

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030601101216/20030601101216.html>